

# پدری که با او

«حسن حسن زاده مردخه» تک پسر بوده و دردانه مادر. متولد ماه مهر ۱۳۴۳ است. پدرش تهرانی است و مادرش که به رحمت خدا رفته گیلکی. از کودکی همه او را «رضا» صدا می کنند. خودش می گوید چون نظر کرده حضرت رضا (ع) است مادرش نذر کرده که او رضا باشد. این سه خط همه آن چیزی است که از دوران جوانی این جانباز می دانم، جانبازی که از بدو ورودم به آسایشگاه دوست داشت با او مصاحبه کنم و مدت زیادی منتظر ماند تا صحبت دوستانش تمام شود. او به دنبال یک تریبون بود تا درخواستش را به گوش مسئولان کشور برساند. درخواستی که کاملاً واقعی بود، عاری از هر گونه ناخالصی: «مرا به غزه برسانید، از پدرم خواستم پیگیر این خواسته ام باشد ولی او پیر شده و نمی تواند. من نمی توانم اینجا باشم در حالی که اسلام در غزه تهدید می شود، من نمی توانم ببینم که بچه های شش ماهه این طور کشته می شوند و انسانیت سکوت کرده است، لطفاً از مسئولان بخواهید به درخواست من رسیدگی کنند»

وقتی گفت و گو این طور شروع شود، ادامه کار به سختی جمع و جور خواهد شد، روبه رویم کسی نشسته است که به خاطر تک فرزندی از سربازی معاف بوده ولی با اصرار خودش به جبهه اعزام شده است، موج انفجار او را گرفته، یک چشمش نابینا شده، صورتش تیر خورده و بدنش هم پر از ترکش است. به قول خودش حتی برای تعیین درصد جانبازی هم اقدامی نکرده اما هنوز که هنوز است خودش را در لباس سربازی می بیند، هنوز آماده خدمت است، هنوز هر شب پای اخبار ساعت ۲۱ می نشیند مبادا رهبرش حکم جهاد دهد و او بی خبر باشد، مبادا نتواند سلاح در دست بگیرد و مقابل داعش بایستد:

«۱۹ ساله بودم که به فرمان امام خمینی (ره) به جبهه رفتم، الان ۴۴ سال دارم ولی هنوز سرباز ولایتم و اگر باز هم رهبرم دستور دهد لباس می پوشم و در خط مقدم می جنگم»

اشکالی ندارد، بگذارید کمی بی رحم باشم، اجازه دهید فکر کنم که این ها را یک جانباز اعصاب و روان می گوید، جانبازی که زندگی اش شده است نشستن زیر آلاچیق های حیاط آسایشگاه، بی دغدغه و بی خبر از جامعه. اما نه او از زندگی بیرون خبر دارد، طعم گرانی را می چشد، ۵ فرزند قد و نیم قد دارد، ۸ میلیون تومان رهن داده و ماهی ۳۰۰ هزار تومان اجاره خانه می دهد، این حرف ها را از سر موج گرفتگی نمی زند و گر نه قرص های آرام بخش نظرش را تغییر می داد، آنچه می گوید فقط اعتقاد است و راستی.

قولی که به آقا رضا می دهم این است که خواسته اش را تیتتر کنم تا شاید به گوش مسئولان برسد و به وقت ضرورت، درخواستش را بررسی کنند

